

شخصیت‌شناسی حبیب بن مظاهر

دکتر علی فارسی مدان^۱

تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۸/۱۱

چکیده

حبیب بن مظاهر در شمار اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام بود. بعد از به حکومت رسیدن یزید (حک. ۶۰-۶۴)، حبیب به همراه دیگر رهبران شیعی کوفه از امام حسین علیه السلام دعوت کردند تا به کوفه بیاید. وی جزو اولین افرادی بود که با مسلم بن عقیل بیعت کرد و دیگران را نیز به بیعت با مسلم فراخواند. وقتی امام علیه السلام به کربلا رسید، حبیب به سبب اقدامات ابن زیاد، حاکم کوفه، مخفی شد و شبانه خود را از کوفه به کربلا رساند. حبیب بن مظاهر در دهم محرم سال ۶۱ هجری در واقعه عاشورا به شهادت رسید. کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، حبیب بن مظاهر، بنی‌اسد، عاشورا، کربلا.

۱. فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر و نویسنده. alifarsimadan98@gmail.com

یکی از زیبایی‌های حادثه عاشورا، وجود یاران و اصحاب وفادار امام حسین علیه السلام است که ایشان را در رسیدن به اهداف نهضت حسینی و پیام‌رسانی رسالت عاشورا به جهانیان یاری نمودند. امام علیه السلام در توصیف یاران خویش فرمودند: «همانا من یارانی را بهتر از شما و خاندانی را بهتر و نیکوتر از خاندانم نمی‌شناسم، خداوند از ناحیه من به همه شما پاداش نیک عنایت فرماید» (ر.ک. ابو مخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۲/ ۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۹۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۵۵). حبیب بن مظاهر از جمله یاران تأثیرگذار در حادثه کربلا و از تربیت یافتگان مکتب امام علی علیه السلام بود که امام حسین علیه السلام را در عاشورا یاری رساند. این نوشتار در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است: آیا حبیب جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است؟ چرا حضرت مسلم تنها ماند؟ حبیب بن مظاهر چگونه خود را به کربلا رساند؟ حبیب بن مظاهر چه ویژگی‌ها و خصوصیات دارد؟ این جستار به روش کتابخانه‌ای به بررسی ویژگی‌های شخصیتی حبیب بن مظاهر می‌پردازد.

زندگی نامه حبیب

حبیب فرزند مظاهر بن رثاب بن اشتر است. کنیه اش، ابوالقاسم و ساکن کوفه بود (ناظم زاده، ۱۳۹۲: ۳۵۴) سال تولد وی در اسناد تاریخی ذکر نشده است. اگر شهادت حبیب را در سن ۷۵ سالگی بدانیم (ر.ک. امین، ۱۴۰۳: ۴/ ۵۵۴؛ مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۳؛ ناظم زاده، ۱۳۹۲: ۳۵۵)، ایشان چهارده سال پیش از هجرت در خاندان بزرگ بنی‌اسد در یمن متولد شد و سال نهم هجری به همراه خانواده به مدینه آمده است (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۳). ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵: ۲/ ۱۴۲) در کتاب خود نام او را «حتیت» ثبت کرده است؛ در حالی که همگان نام ایشان را حبیب ذکر کرده‌اند. مورخان و نویسندگان نام پدر ایشان را اسامی مختلفی نظیر «مُظَهَّر» (ر.ک. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۴۲؛ حلّی، ۱۳۸۳: ۹۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ الف: ۲۳۷؛ خویی، بی‌تا: ۵/ ۲۰۱؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ۲۰/ ۳۲۸)، «مشکور» (ر.ک. خویی، بی‌تا: ۵/ ۲۰۱؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۱/ ۳۹۹) و «مُظَهَّر» (ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۱۶۲؛ ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۹۱) ثبت کرده‌اند. حبیب از اشراف و



چهره‌های سرشناس، مورد اعتماد و احترام اهالی کوفه و از قبیله بنی‌اسد بود (آقاتهرانی، ۱۳۸۵: ۱۶۳). همان قبیله‌ای که افتخار تجهیز و تدفین شهدای کربلا نصیبشان شد. حبیب سرانجام در سال ۶۱ هجری به همراه امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید.

زمانه حبیب بن مظاهر

زندگی پرخیر و برکت حبیب بن مظاهر به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱- همراهی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

آیا حبیب بن مظاهر جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟ با بررسی صورت گرفته در منابع تاریخی و اسناد علمی روشن گردید، این موضوع مورد اختلاف است. به گزارش ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵: ۲/ ۱۴۲)، حبیب بن مظاهر جزو اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و ایشان را درک کرده است. وی مدت محدودی از جوانی اش را در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذراند. حتی در نقلی آمده است: «او به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شده و از آن حضرت احادیث شنیده است» (ر.ک. واعظ کاشفی، ۱۳۵۸: ۳۰۴). یکی دیگر از نویسندگان او را جزو «اکابر تابعین» ذکر نموده (ر.ک. شوشتری، ۱۳۹۲: ۲/ ۴۷۷) اما علمای رجال او را در زمره اصحاب امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به شمار آورده‌اند. چنانچه در کتاب *اعیان الشیعه* آمده است: «شیخ طوسی، ابن اثیر و ابن عبدالبرایشان را جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نکرده‌اند و سخنی درباره صحابی بودن او نگفته‌اند» (ر.ک. امین، ۱۴۰۳: ۴/ ۵۵۴).

۲- پیروی از امام علی علیه السلام

حبیب بن مظاهر در دوران امام علی علیه السلام در کوفه سکنا داشت و همراه ایشان بود. به گزارش عالمان رجال، حبیب جزو اصحاب امام علی علیه السلام (ر.ک. حلی، ۱۳۸۳: ۹۹؛ برقی، ۱۳۸۳: ۴؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۳۹۹؛ خوبی، بی‌تا: ۲۰۱) و یکی از یاران مقرب و از نزدیکان ایشان بوده تا جایی که امام علیه السلام او را در شرطه خمیس^۱ گمارده بود (ابن طاووس، ۱۳۸۰:

۱. گروهی از یاران همیشه مسلح امام علی علیه السلام که با آمادگی کامل در همه جا به امام علیه السلام در امور حکومتی یاری

۹۱؛ خوبی، بی تا: / ۲۰۱). وی در تمام جنگ‌ها در رکاب امام علی علیه السلام شمشیرزده است و از نزدیکان امام علیه السلام به شمار می‌رفت (ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۹۱؛ آقانهانی، ۱۳۸۵: ۱۶۳). لازم به ذکر است، تشکیل گروه شرطه خمیس، مربوط به جنگ‌ها بوده چرا که آن حضرت در اواخر عمر مبارکشان، مظلوم و تنها بودند.

بنابر نقل کشی (۱۴۰۹: ۷۸)، عالم بزرگ رجالی، حبیب بن مظاهر و میثم تمار و رشید هجری از تربیت یافتگان مکتب امام علی علیه السلام بوده که ماجرا و داستان تقرب این بزرگواران به خدا و اهل بیت علیهم السلام را نقل کرده است.

۳- اطاعت از امام حسن علیه السلام

بنابر گزارش علمای رجال، حبیب بن مظاهر از اصحاب و یاران امام حسن علیه السلام نیز بوده است (ر.ک. تفرشی، ۱۴۱۸: ۳۹۹؛ خوبی، بی تا: / ۲۰۱). اما در کتب و اسناد تاریخی هیچ گزارشی از فعالیت حبیب بن مظاهر در این دوره ثبت نشده است. شاید علت آن را در سیاستی که امام حسن علیه السلام در پیش گرفت، باید جست. امام علیه السلام «از جان خود بیم داشت زیرا گروهی از رؤساء و یاران او در نهان با معاویه مکاتبه کرده و از وی اطاعت کرده بودند». این جماعت به معاویه وعده داده بودند که امام حسن علیه السلام را دستگیر کرده و به او تسلیم کنند و در میان لشکر آن حضرت گروه اندکی از پیروان و خواص او حاضر به مقاومت و پایداری بودند اینان نیز در برابر لشکریان معاویه استقامت نمی‌کردند، لذا معاویه برای آن حضرت نوشت و پیشنهاد صلح کرد. امام علیه السلام پیشنهاد صلح را پذیرفت و در ضمن قرارداد صلح مقرر شد که معاویه سب علی علیه السلام را ترک کند و شیعیان آن جناب را آزار نرسانند و حقوق تزییع شده را به اهلش برگرداند، معاویه این پیشنهادها را پذیرفت «(طبرسی، ۱۳۹۰ ب: ۲۹۸). همچنین امام علیه السلام بعد از صلح فرمودند: «اگر من با معاویه مصالحه نمی‌کردم، احدی از شیعیان ما بر روی زمین نبود مگر اینکه کشته می‌شد» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴). اما پس از اینکه صلح‌نامه تمام شد، معاویه

می‌رساندند. شیخ مفید (۱۴۱۳: ۲) در مورد تعداد آنها می‌گوید: «كَانُوا شُرَطَةَ الْخَمِيسِ سِتَّةَ آلَافِ رَجُلٍ أَصْحَابَهُ»؛ و تعداد ایشان را ۶۰۰۰ نفر ذکر می‌کند. طبری (۱۳۸۷: ۵ / ۱۵۸) نیز تعداد آنها را ۴۰ هزار نفر بیان کرده است.

برای مردم خطبه خواند و گفت من به هیچ یک از این شروط عمل نخواهم کرد و آنها را زیر پا می‌گذارم (طبرسی، ۱۳۹۰ ب: ۲۹۸)!

با توجه به این سیاست امام علیه السلام، حبیب بن مظاهر نیز مانند یاران باوفای امام علیه السلام، سیاست سکوت را پیش گرفت و شاهد مظلومیت امام حسن علیه السلام بود زیرا بدون اذن امام علیه السلام اجازه انجام کاری نداشت و این دوره سخت با شهادت امام علیه السلام به پایان رسید که نتیجه تلخ آن؛ تیرباران پیکر مطهر امام علیه السلام بود که حبیب بن مظاهر همچون امام حسین علیه السلام و یاران و اصحاب دیگر نظاره‌گران واقعه سخت و بی‌احترامی‌ها بودند. امام حسین علیه السلام فرمودند:

«وَاللَّهِ لَوْلَا عَهْدُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ بِحَقِّنِ الدِّمَاءِ وَأَنْ لَا أُهْرِيَقَ فِي أَمْرِهِ مُحْجَمَةً دَمٌ لَعَلِمْتُمْ كَيْفَ تَأْخُذُ سُيُوفُ اللَّهِ مِنْكُمْ مَا أَخَذَهَا وَقَدْ نَقَضْتُمْ الْعَهْدَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ وَأَبْطَلْتُمْ مَا اشْتَرَطْنَا عَلَيْكُمْ لِأَنْفُسِنَا» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۹)؛

سوگند به خدا اگر برادر من با من پیمان نبسته بود که در پای جنازه او به اندازه شیشه حجامت خون ریخته نشود، می‌دیدید چگونه شمشیرهای الهی از نیام‌ها بیرون می‌آمدند و دمار از روزگار شما برمی‌آوردند.

۴- در رکاب امام حسین علیه السلام

حبیب بن مظاهر در زمان جوانی که حدود ۲۵ سال داشت، با امام حسین علیه السلام که حدود ۱۰ سال سن داشت؛ آشنا شد و در برابر ایشان فروتن و متواضع بودند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۳). مورخان و نویسندگان حبیب را از اصحاب امام علیه السلام برشمردند (رک. حلی، ۱۳۸۳: ۹۹؛ برقی، ۱۳۸۳: ۴؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۳۹۹؛ خویی، بی‌تا: ۲۰۱/۵) که همراه امام حسین علیه السلام در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری به شهادت رسید. فعالیت‌های ارزشی حبیب بن مظاهر در این دوره به نهایت خود رسید که شامل چند بخش می‌باشد:

الف) دعوت از امام علیه السلام

معاویه در سال ۶۰ ق در دمشق درگذشت (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳/۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۳/۵؛ ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۱۵؛ ابن کثیر دمشقی: ۱۴۰۷: ۸/۱۱۶). هنگامی که یزید به حکومت رسید، بزرگان و رهبران شیعه کوفه از جمله حبیب بن مظاهر از امام

حسین علیه السلام دعوت کردند تا به کوفه بیایند. نقل شده جلسه‌ای در منزل سلیمان بن صُرد، در شهر کوفه برگزار شد. سلیمان، شخصیت‌هایی از اهل کوفه را دعوت کرد. وی در سخنرانی خود برای آنان چنین گفت:

«إِنَّ معاوية قد هلك وإنَّ حسيناً قد تقبَّض على القوم ببيعته، وقد خرج إلى مكَّة، وأنتم شيعته وشيعة أبيه، فإن كنتم تعلمون أنكم ناصروه ومجاهدوا عدوه، فأعلموه، وإن خفتم الفشل والوهن فلا تغرّوا الرجل في نفسه»؛

معاویه به هلاکت رسیده است و حسین علیه السلام با یزید بیعت نموده و از مدینه به مکه حرکت کرده است. اگر در خودتان توان یاری و نصرت او را می‌بینید و حقیقتاً او را کمک خواهید کرد و می‌توانید با دشمن او جهاد کنید، پس برای او نامه‌ای بنویسید و اگر نمی‌توانید و گمان می‌کنید از عهده این کار بر نمی‌آیید، او را دعوت نکنید.

سلیمان با تمام شخصیت‌ها اتمام حجت کرد که اگر توان جهاد و جنگ با دشمنان سیدالشهدا علیه السلام را دارید، نامه بنویسید و او را دعوت کنید و در غیر این صورت اقدامی نکنید. آنان در جواب گفتند: «ما او را دعوت می‌کنیم، با دشمن او می‌جنگیم و جان خود را در راه او تقدیم می‌کنیم». در همان مجلس نامه‌ای بدین مضمون نوشتند:

«للهسين بن علي عليهما السلام من سليمان بن صرد والمسيب بن نجبة ورفاعة بن شداد وحبیب بن مظاهر...: سلام عليك، فإننا نحمد إليك الله الذي لا إله إلا هو. أما بعد،... إنه ليس علينا إمام، فأقبل لعلَّ الله أن يجمعنا بك على الحق. والتَّعمان بن بشير في قصر الإمارة، لسنا نُجْمِعُ معه في جمعة ولا نُخْرِجُ معه إلى عيد، ولو قد بلغنا أنك أقبلت إلينا أخرجناه حتى نُلحِقَهُ بِالسَّامِ إن شاء الله»؛

نامه‌ای برای حسین بن علی علیه السلام از جانب سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر... درود بر تو باد که ما حمد خدایی می‌کنیم که جز او خدایی نیست. اما بعد: ... اینک ما را امام نیست، بیا. شاید خدا به وسیله شما ما را برحق همدل کند. نعمان بن بشیر در قصر حکومت است ما به نماز جمعه او نمی‌رویم و به نماز عیدش حاضر نمی‌شویم و اگر خبریابیم که سوی ما روان شده‌ای بیرونش می‌کنیم و به شامش می‌فرستیم ان شاء الله (ر.ک).

طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۵۲).

این دعوت به این نامه خلاصه نشد و پس از دو یا سه روز، نامه دیگری به وسیله افراد و گروه‌های دیگر برای آن حضرت فرستاده شد (میلانی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

ب) بیعت با مسلم بن عقیل

وقتی نامه کوفیان به امام حسین علیه السلام رسید. امام علیه السلام در پاسخ به نامه شیعیان، سفیر خود، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۲۱) و فرمودند:

«... إِنِّي بَاعْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثِقْتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَائِكَتِكُمْ وَذَوَى الْحِجَابِ وَالْفَضْلِ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمْتُ بِهِ رُسُلَكُمْ وَقَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ أَقْدَمُ عَلَيْكُمْ...»

من پسرعمو و برادر مورد اطمینان خودم را که از اهل بیت من است، به نام مسلم بن عقیل به سوی شما می‌فرستم تا اوضاع شما را برای من گزارش کند. پس اگر نماینده من اجتماع شما را ببیند و برای من گزارش کند، آن وقت من به سوی شما حرکت می‌کنم (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۹).

مسلم در ورود به کوفه، به خانه مختار رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۲۲) و شیعیان به دیدار مسلم می‌آمدند و با ایشان بیعت می‌کردند. حبیب بن مظاهر با پیوستن به مسلم دو هدف عمده را دنبال نمود:

۱. بیعت: اولین هدف حبیب بیعت با مسلم بن عقیل بود و از اولین افراد بود که با حضور در خانه مختار با مسلم بیعت کرد. بنا بر گزارش مورخان، عبدالله حنفی، عابس شاکری و حبیب بن مظاهر از اولین افراد کوفی بودند که با مسلم بیعت کردند (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۵۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵/۳۴). ابتدا عابس بن ابی شیبیب برخاست و بعد از حمد خدا گفت: «من تو را از کار افراد و دیگران خبر نمی‌دهم و نمی‌دانم در دل چه دارند و از جانب آنها وعده فریبنده نمی‌دهم، به خدا از چیزی که درباره آن تصمیم گرفته‌ام سخن می‌کنم. وقتی دعوت کنید می‌پذیرم. همراه شما با دشمنان می‌جنگم و با شمشیرم از شما دفاع می‌کنم تا به پیشگاه خدا بروم و از این کار جز ثواب خدا چیزی نمی‌خواهم». بنا بر نقل طبری (۱۳۸۷: ۵/۳۵۵)؛ بعد از کلام ایشان

حبیب برخاست و فرمود:

«رحمک الله! قد قضیت ما فی نفسک، بواجز من قولک، ثم قال: وانا والله الذی لا اله الا هو علی مثل ما هذا علیه»؛

خدایت رحمت کند، آنچه را در خاطر داشتی با گفتار مختصر بیان کردی. سپس گفت: به خدایی که جز او خدایی نیست، من نیز روشی مانند روش او (عابس) دارم.

همین کلام در نقل دیگری چنین آمده است: «ثم قام حبیب بن مظاهر الأسدی الفقعی قال: وأنا والله الذی لا اله الا هو علی ما أنت علیه؛ حبیب بن مظاهر أسدی بر پای جست و گفت: والله که من در دوستی و اطاعت شما همچنان باشم که عباس گفت و تقریر کرد» (ر.ک. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۳۴/۵).

۲. دعوت به بیعت: حبیب بن مظاهر تمام سعی و تلاش خود را بکار بست تا دیگران را نیز به بیعت با مسلم بن عقیل که بیعت با امام حسین علیه السلام است، تشویق و ترغیب نماید. چنانکه نقل شده وقتی در منزل مختار در حضور مسلم، عابس و حبیب بیعت کردند و کلمات حماسی گفتند، نتیجه آن چنین شد:

«و تبايعت الشيعة على كلام هذين الرجلين؛

پس، آنگاه فوج فوج از شیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می آمدند و همین نوع سخن می گفتند» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۳۴/۵).

همچنین نقل شده، «پس از آن مجلس، حبیب با مسلم بن عوسجه و دیگر بزرگان شیعه کوفه، برای امام حسین علیه السلام بیعت می گرفتند (ناظم زاده، ۱۳۹۲: ۳۶۰) که با تلاش آنها بیعت کنندگان برای امام حسین علیه السلام به بیشتر از هجده هزار نفر رسید (مسعودی، ۱۳۸۵: ۳۰). اما بعد از مدتی با ورود ابن زیاد به کوفه، مسلم تنها ماند و حبیب دیگر قدرت هیچ فعالیتی نداشت و به ناچار در میان قبائل خود مخفی شدند و منتظر فرصت ماندند (ر.ک. ناظم زاده، ۱۳۹۲: ۳۶۱). عبیدالله در نخستین خطبه اش در مسجد به مردم گفت: «یزید سرپرستی شهر شما را به من سپرده و به من دستور داده با مظلومان مُنصف باشم و به محرومان بخشش کنم و با کسانی که اطاعت و حرف شنوی دارند همانند



پدري نيكوكار و مهربان باشم. اما كسانى كه مخالفت مى‌كنند و عهد و پيمان را مى‌شكنند، با تازيانه و شمشير جوابشان را خواهم داد» (ر.ك. طبرى، ۱۳۸۷: ۵/ ۳۵۹). «ابن زياد در نخستين اقدام خود، مردم را تهديد كرد و دستور داد تمام قبائل، شخصيت‌ها و اشراف كوفه تك تك شناسايى شوند و به مرور آنان را به حضور طلبيد و پس از شناسايى و معرفى، از آنان تعهد گرفت تا از او اطاعت كنند. همچنين ابن زياد، با شايعه پراكنى، عزل و نصب سران قبائل، ارسال جاسوس، نظارت شديد، قتل و كشتار و زندانى كردن شيعيان برنامه‌هاى خود را پيش بُرد» (ر.ك. ميلانى، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۲۰۳).

ج) ورد به كربلا: با اقدامات ابن زياد در كوفه، ياران و اصحاب مسلم را گرفتند و مسلم تنها ماند و بقيه پا به فرار گذاشتند. دو قبيله مسلم بن عوسجه و بنى اسد، حبيب و مسلم را پنهان ساختند تا از گزند عبيدالله بن زياد مصون بمانند (ر.ك. زنگنه و همكار، ۱۳۸۹: ۹۹)؛ چرا كه عبيدالله بن زياد، ايشان و برخى ديگر را تحت تعقيب قرار داده بود (ميلانى، ۱۳۸۹: ۲۰۸). هنگامى كه خيمه امام حسين عليه السلام در كربلا برپا شد و خبر آن به كوفه رسيد، بلافاصله حبيب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه كه همچنان در خفا بودند؛ شبانه و مخفيانه از كوفه حركت كردند، شب‌ها حركت مى‌كردند و روزها مخفى مى‌شدند تا اينكه روز هفتم يا هشتم (و بنا بر نقلى روز ششم و يا هفتم، ر.ك. ميلانى، ۱۳۸۹: ۱۹۱) وارد كربلا شدند و خود را به كربلا رساندند (ر.ك. ناظم زاده، ۱۳۹۲: ۳۶۱).

ويژگى‌هاى شخصيتى حبيب بن مظاهر

در اين بخش به ابعاد شخصيتى حبيب بن مظاهر اشاره مى‌شود:

۱- عبوديت و بندگى

حبيب، به پارسايى و شب زنده‌دارى معروف بود (ناظم زاده، ۱۳۹۲: ۳۵۴). وى با قرآن انس داشت و همواره به تلاوت قرآن مشغول بود. چنانكه در مورد حبيب گفته‌اند: «حبيب حافظ قرآن مجيد بود و هر شب قرآن ختم مى‌كرد و بعد از نماز صبح تا طلوع قرآن تلاوت مى‌كرد» (ر.ك. واعظ كاشفى، ۱۳۵۸: ۳۰۴؛ شوشترى، ۱۳۹۲: ۴/ ۴۷۹). اين از ويژگى‌هاى شهداى كربلا، به ويژه امام حسين عليه السلام بود. زيرا يكى از زيبايى‌هاى

عاشورائیان، معنویت و عبادت آنان بود. همانطور که در تاریخ گزارش شده است؛ روز نهم محرم امام حسین علیه السلام دریافت که دشمنان قصد آغاز جنگ را دارند و محاصره را تنگتر می‌کنند و کمتر به پندها و اندرزها توجه دارند، لذا به حضرت عباس علیه السلام فرمود:

«إِنْ اسْتَظَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَأَفْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ»؛
اگر بتوانی امروز دشمنان را از جنگ با ما منصرف سازی این کار را انجام ده، شاید امشب برای پروردگاران نماز بخوانیم، چرا که خدا می‌داند من نماز برای او و تلاوت آیات قرآنش را دوست دارم (ر.ک. ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۹۵؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۸۹).

حبیب بن مظاهر در مورد ویژگی سحرخیزی و عابد بودن اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام فرمودند: «چه بد قومی هستند آنان که ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و افرادی که اهل نیایش در سحرگاهان هستند، می‌کشند» (ابن اعثم الکوفی، ۱۴۱۱: ۵ / ۹۸).

۲- فقیه

حبیب بن مظاهر دارای جایگاه فقاهاست، این ویژگی از نامه امام حسین علیه السلام به ایشان روشن می‌شود: «مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ»؛ از حسین بن علی علیه السلام به حبیب بن مظاهر؛ مردی فقیه و دانشمند (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۴۵).

۳- مُحدث

یکی دیگر از شاخصه‌های حبیب، نقل روایت و راوی بودن است. حتی بنا بر نقلی، او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احادیث شنیده است (ر.ک. واعظ کاشفی، ۱۳۵۸: ۳۰۴). برای نمونه شیخ صدوق از ایشان یک روایت ذکر کرده است: «عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ بَيَّضَ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ علیه السلام قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ الْمَلَائِكَةَ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ از حبیب بن مظاهراسدی - بیض الله - وجهه روایت شده که او

محضر حضرت حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام عرضه داشت: پیش از آن که خداوند عز و جل آدم علیه السلام را بیافریند شما چه بودید و کجا بودید؟ حضرت فرمودند: ما شبح‌های نوری بودیم که اطراف عرش خالق رحمان دور می‌زدیم و به فرشتگان تسبیح (سبحان الله) گفتن و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) و تحمید (الحمد لله گفتن) را تعلیم می‌دادیم (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲۳/۱).

۴- حامل اسرار الهی

حبیب بن مظاهر از جمله کسانی است که به علوم منایا و بلایا آشنایی داشته است، یعنی از حوادث آینده اطلاع داشته و حامل اسرار الهی بوده است (ر.ک. امین، ۱۴۰۳: ۴/۵۵۴؛ ناظم زاده، ۱۳۹۲: ۳۵۶). از جمله آن؛ پیش‌گویی او از آینده میثم تمار و نحوه شهادت او است. این واقعه و داستان را کشی از فضیل بن زبیر نقل کرده است:

«میثم تمار در حالی که بر اسب خود سوار بود در جایی که بنی‌اسد نشسته بودند، به استقبال حبیب بن مظاهراسدی آمد. آنان با یکدیگر سخن گفتند. حبیب گفت: شخص بزرگی را می‌نگرم که جلو سرش موندارد و شکم بزرگی دارد و در «دارالرزق» خربزه می‌فروشد. می‌بینم او را به جرم دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به دار زده‌اند و شکم او را با چوب پاره کرده‌اند! میثم در جواب حبیب گفت: من مردی را می‌شناسم که دو کیسوی بافته دارد. او برای نصرت پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله خود خروج می‌کند و کشته می‌شود و سرش در کوفه جولان خواهد زد. سپس بعد از این گفتگواز یکدیگر جدا شدند. اهل آن مجلس گفتند: ما دروغ‌گوتر از این دو نفر ندیده بودیم!! راوی می‌گوید: هنوز اهل مجلس پراکنده نشده بودند که رشید هجری آمد و ایشان را طلبید و از اهل مجلس سراغ ایشان را گرفت. آنان گفتند: از یکدیگر جدا شدند و ما شنیدیم چنین و چنان می‌گفتند. رشید گفت: خدا میثم را رحمت کند، او فراموش کرده بگوید: به آن کسی که سر حبیب را می‌برد مبلغ صد درهم بیشتر عطا خواهد شد. وقتی رشید رفت آن گروه گفتند: به خدا این شخص از همه دروغ‌گوتر است، پس از این جریان آن گروه گفتند: به خدا قسم چند شب و روزی بیش نگذشت که دیدیم میثم تمار بر در خانه عمرو بن حریث بالای دار است!! و سر حبیب بن مظاهرا هم آوردند. آنچه را که آنان گفته بودند همان شد»

(کشی، ۱۴۰۹: ۷۸).

۵- تیزبینی و دوراندیشی

یکی دیگر از ویژگی‌های حبیب دوراندیشی و تیزبینی ایشان بود که با تفکر، همراهی امام حسین علیه السلام و شهادت در راه خدا را انتخاب کرد و عاقبت به خیر شد. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای از حبیب بن مظاهر خواست تا به ایشان ملحق شود:

فَأَنْتَ تَعْلَمُ قَرَابَتَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْتَ أَعْرَفُ بِنَا مِنْ غَيْرِكَ، وَأَنْتَ ذُو شِمَّةٍ وَغَيْرَةٍ، فَلَا تَبْخُلْ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ، يُجَازِيكَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

ای حبیب! تو خویشاوندی ما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله خوب می‌دانی و ما را بهتر از دیگران می‌شناسی. توانسانی آزاده و غیرتمندی، پس جان خود را از ما دریغ مدار که روز قیامت، رسول خدا صلی الله علیه و آله پاداش تو را خواهد داد (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱۴۵/۳).

حبیب با اشتیاق این دعوت را پذیرفت و با وجود سختی‌ها و محاصره‌هایی که عبیدالله بن زیاد در نظر گرفته بود، خود را به کربلا رسانید. در حالی که برخی افراد با وجود دعوت از آنها، از یاری امام حسین علیه السلام امتناع ورزیدند. برای نمونه، «امام حسین علیه السلام در راه کوفه به قصر بنی مقاتل رسید، دید آنجا چادری زده‌اند، پرسید این چادر متعلق به چه کسی است؟ گفته شد: از آن عبیدالله بن حرّ بن جعفی است. فرمود: او را نزد من دعوت کنید، کسی را به دنبالش فرستاد. اما عبیدالله بن حرّ گفت: و الله من از کوفه بیرون نیامده‌ام مگر بدین خاطر که نمی‌خواستم وقتی که حسین علیه السلام به کوفه وارد می‌شود من آنجا باشم، و الله نه می‌خواهم من او را ببینم و نه او مرا ببیند! فرستاده امام علیه السلام جریان را به او گزارش داد. امام علیه السلام برخاست و برابن حرّ وارد شد و از او دعوت کرد تا در قیامت شرکت کند ولی عبیدالله بن حرّ همان سخنان را تکرار کرد. حضرت فرمود: پس اگر ما را یاری نمی‌کنی از خدا بپرهیز از اینکه جزو کسانی باشی که با ما می‌جنگند. و الله هر کس که فریاد ما به گوشش برسد ولی یاریمان نکند هلاک خواهد شد! سپس از نزد او برخاست» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۷۶).



۶- یاری رساندن امام علیه السلام

در مورد حبیب بن مظاهر آمده است: «كَانَ حَبِيبٌ مِنَ السَّبْعِينَ الرَّجَالِ الَّذِينَ نَصَرُوا الْحُسَيْنَ علیه السلام وَلَقُوا جِبَالَ الْحَدِيدِ وَاسْتَقْبَلُوا الرِّمَاحَ بِصُدُورِهِمْ وَالسُّيُوفَ بِوُجُوهِهِمْ»؛ حبیب بن مظاهر از آن هفتاد نفری بود که امام حسین علیه السلام را یاری کردند و کوه‌های آهن را دیدند و نیزه‌ها را به وسیله سینه‌های خود و شمشیرها را با صورت‌های خود استقبال نمودند (بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۷/۳۳۴؛ قمی، ۱۴۱۴: ۲/۲۶؛ کشی، ۱۴۰۹: ۷۹).

۷- خیرخواهی برای امام علیه السلام

حبیب بن مظاهر فرد عادی نبود. وی همواره برای کسب رضایت امام علیه السلام تلاش نمود، چه زمانی که در کوفه تمام تلاش خود را برای بیعت با مسلم به کار بست و چه زمانی که وارد کربلا شد و یاران اندک امام حسین علیه السلام را در برابر کثرت دشمنان دید و از امام علیه السلام درخواست کرد تا به ایشان اجازه دهد تا به سمت قبیله بنی‌اسد برود و برای امام علیه السلام یار و اصحاب جمع‌آوری نماید. زمانی که نزد بنی‌اسد آمد او را شناختند و حمایت از فرزند رسول صلی الله علیه و آله را خواستار شد که برخی دعوت او را در حمایت از امام علیه السلام اجابت کردند (رک. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵/۹۰؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۷/۲۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۸۶).

۸- روحیه شهادت طلبی

از ویژگی‌های حبیب بن مظاهر و یاران سیدالشهدا علیه السلام، عدم ترس از مرگ و روحیه شهادت طلبی است. چنانکه نقل شده است: حبیب بن مظاهر در کربلا مزاح می‌کرد و می‌خندید. یزید بن حصین همدانی^۱ می‌گفت: ای برادر! اکنون وقت خنده نیست! حبیب گفت: «فَأَيُّ مَوْضِعٍ أَحَقُّ مِنْ هَذَا بِالشُّرُورِ وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ تَمِيلَ عَلَيْنَا هَذِهِ الطَّعَامُ بِسُيُوفِهِمْ فَتُعَانِقُ الحُورَ العِینَ»؛ چه موضعی از این موضع برای مسرت سزاوارتر است؟ به خدا قسم چیزی مانع ما نیست غیر از اینکه این گروه ستمکار ما را با شمشیرهای خود شهید کنند و بعداً ما با حورالعین معانقه نمائیم (کشی، ۱۴۰۹: ۷۹- مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۹۳).

۱. وی معروف به سید الفقراء بود.

۹- شجاعت

از دیگر ویژگی‌ها و خصائص حبیب بن مظاهر، شجاعت و خودگذشتگی و جهاد در راه خدا است. این ویژگی در حبیب بسیار ویژه بوده و او را از سایر شهدا متمایز می‌کند، زیرا حبیب یکی از فرماندهان سپاه امام حسین علیه السلام بود که امام علیه السلام فرماندهی طرف چپ سپاه را به ایشان واگذار کرده بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/ ۱۰۰؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۱/ ۲۲۲) و از این جهت باید در شجاعت، ایثار و جهاد در راه خدا الگو باشد تا در روحیه دیگران اثرگذار باشد. لذا در مورد حبیب گفته شده است: «انه كان حنيف الاجابه له عده المبارز؛ هرگاه حبیب را مبارزی به جنگ دعوت می‌کرد، او به سادگی اجابت می‌کرد» (آقاتهرانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

۱۰- دفاع از آرمان‌های اسلام

یکی از خصائص حبیب آن بود که بر خود واجب می‌دانست، از اسلام و احکام و آرمان‌های آن دفاع کند. بر این اساس در تمام مراحل قیام امام حسین علیه السلام از دعوت نمودن ایشان تا لحظه شهادت بر این اصول خود استوار و محکم ایستاد. به طور مثال، هنگامی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به نماز ایستاد، ابن حصین، یکی از فرماندهان سپاه اموی فریاد زد: هان ای حسین! نماز تو پذیرفته نیست! چرا که آن حضرت از امیر و خلیفه آنان فرمان نبرده و در ستم و پایداد و پایمال ساختن حقوق مردم با آنان همراهی و همکاری نکرده است و در برابر ستم و حق‌کشی پیا خاسته و پرچم آزادی و آزادگی و نجات و نیک‌بختی انسان را برافراشته است! حبیب بن مظاهر، آن دانشور خداجو پاسخ داد: «لَا يُقْبَلُ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنْصَارِهِمْ وَتُقْبَلُ مِنْكَ وَأَنْتَ شَارِبُ الْخَمْرِ»؛ آیا نماز و نیایش نسل و تبار پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران آنان پذیرفته نمی‌شود و نماز تو که هنوز از بد مستی و شرابخواری و گناه دوری نمی‌جویی پذیرفته می‌شود؟ (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۶۵).

۱۱- ضرورت بیعت مردم با امام

حبیب بن مظاهر در اخلاق سیاسی معتقد بود که باید مردم در انتخاب و بیعت با امام مشارکت مؤثر داشته باشند. چنانکه امام علی علیه السلام مشروعیت لازم را داشتند اما چون

مقبولیت نداشتند در ابتدا به ناچار از حکومت فاصله گرفتند. لذا امام علی علیه السلام در خطبه سوم به نقش مردم در تحقق حکومت اشاره فرمودند: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا...»؛ اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجّت را بر من تمام نمی کردند...، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم... (شریف الرضی، ۱۳۷۹: ۴۹).

براین اساس لازم است در جامعه، همه این مراتب به حکم عقل عملی شود و هر آنچه عقل به ضرورت آن گواهی دهد، شرع نیز به ضرورت آن گواهی خواهد داد. لذا دولت یا به وسیله نصب از جانب خداوند مشخص شده یا به قدرت سرنیزه و زور بر مردم حکومت یافته، یا اینکه توسط مردم، نوع آن مشخص و مسئولین آن انتخاب شده اند. در نوع سوم، هر جا و هر زمان، سیره عقلا بر این بوده که به نظر خویش صالح ترین و لایق ترین افراد را به ولایت و حکومت خویش برگزینند و به وسیله بیعت یا هر شکل دیگر، مراتب اطاعت و تسلیم خود را به وی ابراز دارند (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹: ۲/۲۸۳-۲۸۴). بنابراین در نامه بزرگان کوفه خدمت امام حسین علیه السلام (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۵۲) و پاسخ آن حضرت به آنان (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۵۳) نیز سخن از امر مردم و انتخاب مردم به میان آمده است. در اینجا، حبیب بن مظاهر و بزرگان کوفه، امامت را امر امت دانسته و رضایت مردم را در آن، شرط دانسته اند و امام علیه السلام نیز در پاسخ آنان، رأی عموم مردم و افراد با فضیلت و درایت، یعنی اهل حل و عقد (خبرگان) را که به طور طبیعی رضایت و رأی مردم را به دنبال دارد ملاک حرکت خویش و پذیرش حکومت آنان قرار داده اند (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹: ۲/۳۰۱).

۱۲- رد امان نامه دشمن

یکی از تاکتیک های دشمن برای تضعیف روحیه سپاه امام حسین علیه السلام، وسوسه نمودن یاران امام علیه السلام و تطمیع آنان بود تا بدین وسیله امام علیه السلام را منزوی کرده و بدون یار و یاور بماند. چنانکه در گذشته این حربه و نیرنگ جواب داده بود و با این مکر امام حسن علیه السلام را مجبور به صلح نمودند. معاویه شخصی را نزد عبید الله بن عباس که امیر لشکر سپاه امام حسن علیه السلام بود، فرستاد و او را به جانب خود دعوت نمود و ضمانت داد که

مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ درهم رشوه دهد، نصف این مبلغ را نقد و نصف دیگر آن را موقعی که داخل کوفه شود. عبید الله با یاران خصوصی خود شبانه به لشکر معاویه پیوست (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۹). بنابراین عذر امام حسن علیه السلام در پذیرفتن صلح این بود که اکثر اصحابش موافق رأی و نظرایشان نبودند، پس چگونه این جماعت می توانستند برای مقابله با دشمن به امام علیه السلام خود یاری رسانند (ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۳۶۶).

در کربلا به افراد مختلف مانند حضرت عباس علیه السلام و بردارش و حبیب بن مظاهر امان نامه فرستادند. برای حضرت ابوالفضل علیه السلام و بردارش دو بار امان نامه فرستادند. ابتدا عبد الله بن ابی محل که عمه اش ام البنین دختر حزام همسر امام علی علیه السلام و مادر حضرت عباس علیه السلام بود، از عبید الله بن زیاد امان نامه ای گرفت و توسط غلام خویش به نام کرمان فرستاد و گفت: این امان را دایی شما فرستاده است. حضرت ابوالفضل علیه السلام و بردارش فرمودند: «به دایی ما سلام برسان و بگو ما به امان شما نیاز نداریم. امان خدا از امان پسر سمیه بهتر است» (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۵/۵). بار دوم شب نهم محرم بود که شمر امان نامه آورد که حضرت عباس علیه السلام در پاسخ فرمود: «لَعَنَكَ اللهُ وَ لَعَنَ أَمَانِكَ...»؛ خداوند تو و امان نامه ات را لعنت کند. آیا تو ما را امنیت می دهی ولی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در امن و امان نباشد (ر.ک. ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۹۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۹ / ۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۵۴/۱). که شمر با این جواب عصبانی و غضبناک به سمت لشکر خود بازگشت (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۸۹). این حربه و ابزار فریبنده (یعنی فرستادن امان نامه) برای حبیب بن مظاهر و دیگر یاران امام حسین علیه السلام نیز انجام شد؛ اما آنها با جوانمردی و شجاعت خودداری کردند و اسیر این نقشه شوم دشمن نشدند و تطمیع نگردیدند. آنها در پذیرفتن امان نامه دشمن اینگونه استدلال کردند: «لَا عُدَّةَ لَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَمِنَّا عَيْنٌ نَظَرُفُ حَتَّى قُتِلُوا حَوْلَهُ»؛ ما نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله عذری نداریم اگر امام حسین علیه السلام کشته شود و چشمی از ما باز باشد. آنان بالاخره در اطراف حسین علیه السلام کشته شدند (ر.ک. کشی، ۱۴۰۹: ۷۹؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۲۹؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۶۳؛ خوبی، بی تا: ۲۰۲ / ۵).

نتیجه

حبیب بن مظاهر از شهدای کربلا است. در اینکه او جزو اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، اختلاف نظر وجود دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وی مدت محدودی از جوانی اش را در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذرانده است. اما در اینکه او یکی از اصحاب امام علی علیه السلام بوده و در تمام جنگ‌ها در خدمت امام علیه السلام شمشیرزده است و از نزدیکان ایشان بوده، همه منابع متفق القول هستند. از فعالیت ایشان در زمان امام حسن علیه السلام گزارشی نشده؛ شاید علت آن صلح امام علیه السلام باشد که سکوت را اختیار کرده بودند. عمده فعالیت‌های جهادی حبیب بن مظاهر در عصر امام حسین علیه السلام است. وی از دعوت‌کنندگان امام علیه السلام بود و برای ایشان اصحاب و نیرو جمع‌آوری نمود اما با ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه و با اقدامات تهدیدآمیز خود و نیز با کارهایی مانند شایعه پراکنی، عزل و نصب سران قبایل، ارسال جاسوس، نظارت شدید، قتل و کشتار، زندانی کردن شیعیان، فضای خفقان سیاسی بر کوفه حاکم شد که نتیجه آن، تنها ماندن مسلم و عدم همراهی امام حسین علیه السلام توسط کوفیان شد و برخی از یاران مانند حبیب بن مظاهر مخفیانه و به دور از چشم عبیدالله خود را به کربلا رساندند. با بررسی منابع تاریخی، برخی از ویژگی‌ها و خصائص شخصیتی حبیب بن مظاهر نظیر عبودیت و بندگی، تلاوت قرآن و انس با قرآن، فقیه، مُحدث و راوی حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حامل اسرار الهی، تیزبینی و دوراندیشی، یاری رساندن امام علیه السلام، خیرخواهی برای امام علیه السلام، روحیه شهادت طلبی، شجاعت و جهاد در خدا، دفاع از آرمان‌های اسلام، ضرورت انعقاد امامت با انتخاب مردم و رد امان نامه دشمن آشکار می‌شود که این ویژگی‌های ممتاز باعث شد، تا لحظه آخر دست از حمایت امام علیه السلام نکشد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر- دار بیروت.
- ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
- ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸ق)، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم، نشر علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸ش)، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه فهری، تهران، جهان.
- _____ (۱۳۷۴ش)، *الطرائف*، ترجمه داود إلهامی، قم، نوید اسلام.
- _____ (۱۳۸۰ش)، *لهوف*، ترجمه میرابوطالبی، قم، دلیل ما.
- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار الفکر.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ق)، *مشیر الأحران*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطّف*، قم، جامعه مدرسین.

- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق)، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، قم، دارالحديث.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- آقانهانی، مرتضی (۱۳۸۵ش)، یاران شیدای حسین بن علی علیهما السلام، قم، انتشارات باقیات.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، قم، مؤسسة الإمام المهدي علیهما السلام.
- برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ق)، رجال البرقی - الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکارو ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی (۱۴۱۸ق)، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- جزائری، نعمت الله (۱۴۲۷ق)، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال بی جا (نرم افزار نور، جامع فقه ۲).
- زنگنه، ابراهیم با همکاری علی زنگنه (۱۳۸۹ش)، شهدای کربلا در واقعه عاشورای سال ۶۱، مشهد، طنین قلم.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، نهج البلاغة، ترجمه دشتی، قم، مشهور.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲ش)، مجالس المؤمنین، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق / الف)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه.
- _____ (۱۳۹۰ق / ب)، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه إعلام الوری، تهران،

- اسلامیه.
- _____ (۱۴۱۷ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت عليه السلام.
- طببری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
- قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، سفینه البحار، قم، اسوه.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۲ش)، زندگانی حضرت امام حسن مجتبی عليه السلام (ترجمه جلد ۴۴ بحار الأنوار)، تهران، اسلامیه.
- _____ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، مجید (۱۳۸۵ش)، مرزبان خورشید ۲ (سه رفیق)، قم، انتشارات دلیل ما.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی و شکوری، قم، مؤسسه کیهان.
- میلانی، سیدعلی حسینی (۱۳۸۹)، ناگفته های از حقائق عاشورا، قم، مرکز حقایق اسلامی.
- ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۹۲ش)، اصحاب امام حسین عليه السلام از مدینه تا کربلا، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- نراقی، میرزا ابوالقاسم بن محمد بن احمد (۱۴۲۲ق)، شعب المقال فی درجات الرجال، قم، کنگره بزرگداشت نراقی.
- واعظ کاشفی، ملاحسین (۱۳۵۸ش)، روضه الشهداء، تهران، کتابفروشی اسلامیه.